

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۲

ناتور رحمانی

## می شناسمت

این یک سال نی

در گذر سال ها می شناسمت

از آن طرف خط ( دیورند ) میایی

با پشتاره ای از بمب های انتحاری بر دوش

با شتاب و دزدانه

به فرمان بادارانت میایی

با آن چشمان سرمه کشیده ای شب گون

در کوچه های سرزمین ما

شتاب زده می گذری

تا به دامان شاریده ای هر گذر

یا به درسگاه و کلبه و دفتر

یا به کانون موسیقی و فرهنگ و هنر

رنگ خون بپاشی

می شناسمت

غریبه ای فریب خورده ای بی دانشی

که کلید دروازه بهشت را برگردنت انداخته اند

و تو کودن چه آسان پزیزفته ای

رفتن به آن بهشت خیالی را



و کام گرفتن از حوران بهشتی را  
وسرمست شدن از باده ای کوثر را  
وقتی پیکر پاره پاره و سوخته ات  
روی جاده می ماند  
درکابل ، بغداد ، سومالی و لبنان  
یا هرگوشه ای دگری از جهان  
کاش به آن شیطان بزرگ  
آن ابلیس آزمند سود و سرمایه می گفتی  
که نمی ارزد بهشت رفتن به بهای خون  
به بهای نابودی انسان و انسانیت  
به بهای ویرانی شهرها ، ترقی و تمدن  
نه تو نمی گویی  
چون یک برده ای زیون بیش نیستی  
ترا همه می شناسند  
تو همان هیولای خون آشام استی  
که از آنسوی خط میایی  
از آنسوی قرن ها و سده ها  
با همان اندیشه ای متحجر و زنگ زده  
تا در کینه توزی  
و خیره سری از نادانی  
انسان ، انسانیت ، آگاهی ، فهم ، هنر و تمدن را  
به خون و خاکستر بکشانی  
تو سیه دستار سیه دل  
تو چقدر تاریک استی  
( ناتور )

